

تحلیل و نقد نامه‌های معاویه به امیرالمؤمنین[□] (ع)

دکتر کامران ایزدی

(دانشیار دانشگاه امام صادق(ع))

Dr.k.izadi@Gmail.com

محمد جانی پور

(دانشجوی دکترای علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق(ع))

janipoor@isu.ac.ir

چکیده: آنچه تاکنون در حوزه مطالعات تاریخ اسلام و حوادث قرن اول هجری و به ویژه دوران حکومت امیرالمؤمنین (ع) مطرح شده، بیشتر تبیین تاریخی حوادث بوده که موجب شده است بسیاری از جوانب فرهنگی و اجتماعی آن وقایع مغفول مانده و تنها به گزارشی شرح حالی از روند وقایع اکتفا شود.

به نظر می‌رسد آنچه امروزه می‌تواند راه‌گشای فهم بسیاری از وقایع آن دوران باشد، تبیین دیدگاه‌ها و مبانی نظری افراد شاخص و مطرح اعم از موافقان و مخالفان با دولت حق از خلال کلام و گفتار ایشان باشد چرا که زبان آدمی، معرف شخصیت اوست و به واسطه فهم گفتار هر شخص و چینش منطقی کلمات او در کنار همدیگر و تحلیل محتوای آنهاست که می‌توان به درکی جامع از دیدگاه‌های آن

فرد دست یافت و همچنین با نگاهی کلی به منطق حاکم بر مجموعه باقی مانده از کلمات ایشان و تحلیل محتوای آن، امکان بازسازی یک سامانه کامل و تصویرپردازی از نگاه وی به وجود می آید. به عبارت دیگر، با تأملی دقیق و چینش منطقی کلمات و جملات، سخنان یا نوشته های افراد و تحلیل محتوای کیفی آنها می توان به اعماق اندیشه های آنان آگاهی یافت.

در این مقاله با بررسی مضامین نامه های معاویه که در طول دوران کوتاه حکومت حضرت علی (ع) برای ایشان نوشته، به نگاهی جامع در مورد مبانی سیاسی، فکری، عقیدتی و اخلاقی وی دست می یابیم.

کلید واژه ها: امیرالمؤمنین علی (ع)، تاریخ اسلام، تاریخ تشیع، قاسطین، صفین، معاویه، نهج البلاغه

طرح مسئله

بنی امیه که از آنان تعبیر به قاسطین شده، از جمله مهم ترین و تأثیرگذارترین مخالفان حکومت حق بوده اند که اقدامات آنان، پیامدها و آثار تأثرگذاری در تاریخ اسلام داشت و همان طور که حضرت (ع) نیز می فرمایند خطر آنان، بیشتر از دیگر جریان های مخالف حکومت علوی بوده است: «أَلَا وَ إِنَّ أَوْفَ الْفِتَنِ عِنْدِي عَلَيْكُمْ فِتْنَةُ بَنِي أُمِيَّةٍ فَإِنَّهَا فِتْنَةٌ عَمِيَاءٌ مُظْلِمَةٌ عَمَّتْ خُطَّتْهَا» (خطبه ۹۳) آگاه باشید ترسناک ترین فتنه ها برای شما از نظر من فتنه بنی امیه است، فتنه ای است کور و ظلمانی که مصیبت و بلایش همه جا را فرا گیرد.

بررسی این مطلب که چرا در میان حوادث مختلف دوران امیرالمؤمنین (ع)، فتنه بنی امیه خطرناک ترین آنها برشمرده شده و این فتنه از چه جریان هایی تشکیل و رهبران آن چه اهدافی را دنبال می کرده اند، از جمله مهم ترین سؤالاتی است که در این مقاله در پی پاسخگویی به آنها هستیم.

برای این منظور اگرچه بسیاری از محققان و پژوهشگران حوزه مطالعات تاریخ اسلام و تاریخ تشیع کوشیده اند به بازشناسی وقایع تاریخی دوران حکومت

امیرالمؤمنین (ع) و شخصیت شناسی دشمنان ایشان بیردازند اما آنچه تاکنون مطرح شده، بیشتر تبیین تاریخی حوادث همراه با غلبه نگاه تاریخ نگاری به آنها بوده است. در این مقاله با استفاده از مکاتبات و نامه‌هایی که معاویه برای حضرت امیرالمؤمنین (ع) نگاشته‌اند و تحلیل و نقد آنها پنجره‌ای نو به سمت تبیین بیشتر حوادث تاریخی صدر اسلام گشوده‌ایم.

از هنگام بیعت عمومی مردم با حضرت امیر (ع) تا اتمام جنگ صفین و حتی پس از آن تا زمان شهادت حضرت، نامه‌های متعددی میان امام (ع) و معاویه رد و بدل شد که بر اساس تحقیقات صورت گرفته و مطالعه کتب تاریخی تعداد آنها به ۳۲ نامه می‌رسد، در حالی که سید رضی در *نهج البلاغه* فقط ۱۶ نامه از امام (ع) به معاویه را نقل کرده که البته بسیاری از آنها در حقیقت تلقی از چند نامه است و در مواردی هم چندین نامه به صورت واحد در *نهج البلاغه* مشاهده می‌کنیم. در میان تاریخ پژوهان، محمد باقر محمودی در *نهج السعادة* به جمع آوری مکاتبات میان امیرالمؤمنین (ع) و معاویه پرداخته و تعداد ۳۶ نامه از حضرت علی (ع) و ۱۵ نامه از معاویه نقل کرده است، اما در بررسی‌های اسنادی و همچنین پس از تحلیل محتوای برخی مضامین آنها به این نتیجه رسیدیم که برخی از این نامه‌ها در حقیقت یک نامه بوده که تقطیع شده است.

هر چند در این مقاله مجال ذکر کلیه نامه‌های حضرت (ع) و معاویه نیست، کوشیده‌ایم برخی از مضامین مهم نامه‌های معاویه تا حد امکان بیان کنیم و سپس با نقدی تاریخی و محتوایی به تفکیک موضوعات مهم می‌پردازیم و مقوله‌های استخراج شده از آنها بررسی و تجزیه و تحلیل می‌کنیم. (برای مطالعه بیشتر نک. جانی پور ۱۳۸۸: فصل دوم)

در این تحقیق که به دنبال پاسخگویی به نتایج اصلی و نهفته برخاسته از

مکاتبات معاویه با امیرالمؤمنین(ع) است، از روش «تحلیل محتوا»^۱ سود جستیم که روشی است پژوهشی و علمی برای تفسیر «متن»^۲ و به واسطه تبیین مفاهیم موجود در آن، به تشریح ساختار مبانی فکری و عقیدتی و سیاسی مؤلفین آنها می‌پردازیم و برخی مسائل در این موضوع را توضیح می‌دهیم.

این تحقیق را می‌توان از جمله تحقیقات نظری طبقه‌بندی کرد و از آنجا که کاربرد این‌گونه از پژوهش‌ها به نحو مستقیم ظاهر نمی‌شود، نتیجه این تحقیق را باید فهم و تبیین مبانی و دیدگاه‌های هر کدام از طرفین نسبت به جریان‌های حاکم در آن زمان دانست که می‌توانند در حکم مبانی اصولی، مورد استفاده در دیگر حوادث مشابه قرار بگیرند و پاسخگوی برخی سؤالات و ابهامات تاریخی باشند.

ضرورت تحقیق

یکی از مهم‌ترین مشکلات این تحقیق، عدم سابقه پژوهش در خصوص موضوع مربوط بوده است، چرا که مکاتبات در صدر اسلام در کتاب‌های مختلف به صورت پراکنده و در قالب بررسی گزارش‌های تاریخی آمده است و از تبیین ساختار کلی این نامه‌ها و کشف مبانی فکری و عقیدتی طرفین در باب یکدیگر، سخنی به میان نیامده است. در حقیقت یکی از مزایای این جستار این است که توانسته‌ایم پس از جمع‌آوری اولیه کلیه مکتوبات حضرت علی(ع) و معاویه، به تحلیل محتواي آنها بپردازیم و زنجیره استدلال‌های طرفین در برابر یکدیگر و مقوله‌های مطرح شده در مکاتبات را به صورت منسجم و یکپارچه بیان کنیم.

برای یافتن این مکاتبات افزون بر کتاب‌های تاریخی و شرح‌های نگاشته شده بر نهج‌البلاغه از این لحاظ که بخشی از این مکتوبات متعلق به معاویه است، به کتاب‌های تاریخی اهل سنت و منابع آنان نیز مراجعه کردیم که این نقیصه در مورد

1. content analysis

2. text

نامه‌های معاویه نیز به چشم می‌خورد و اهل سنت نیز به رغم تمسک به کلام معاویه، آثار مکتوب وی را جمع‌آوری نکرده و به تحلیل آنها نپرداخته‌اند. لذا باید گفت که به رغم کثرت منابع در زمینه تاریخ اسلام و زندگانی اهل بیت (ع)، متأسفانه خلأ پژوهش‌های علمی و کاربردی را درباره کلمات و مکتوبات بزرگان و پیشوایان دینی و همچنین مخالفان آنها به منظور نقد و بررسی همچنان وجود دارد.

روش تحقیق

یکی از مهم‌ترین روش‌های شناسایی و جمع‌آوری داده‌ها (اطلاعات) که با توجه به موضوع، شرایط و هدف این تحقیق کاربرد بیشتری برای محققان داشته است، روش بررسی اسناد است که از طریق اسناد مکتوب نظیر انتشارات عمومی، نسخه‌های محدود و خطی به جای مانده از گذشتگان صورت می‌گیرد. (کرپندورف ۱۳۷۸: ۲۵) لورنس باردن در کتاب خود با عنوان *تحلیل محتوا* اشاره می‌کند که: «تحلیل محتوا در حقیقت فن پژوهش عینی، اصولی و کمی برای تفسیر و تحلیل محتوا است و تفکر بنیادی تحلیل محتوا عبارت است از قرار دادن اجزای یک متن (کلمات، جملات، پاراگراف‌ها و امثالهم بر حسب واحدهایی که انتخاب می‌شوند) در مقولاتی که از پیش تعیین شده‌اند». (باردن ۱۳۷۵: ۲۹)

در حقیقت تحلیل محتوا در خصوص متنی معنی می‌یابد که آن متن برای انتقال پیام و مفاهیمی نوشته شده باشد و ماهیتی مشخص داشته باشد؛ لذا تحلیل محتوا در مورد کلمات عامیانه‌ای که دارای مفاهیم ساده، بدیهی و مشخص هستند به کار نمی‌رود. پیام‌هایی که متن منتقل می‌کند می‌تواند معانی مختلفی داشته باشد لذا به واسطه تحلیل محتوا باید معنای اصلی آن پیام را بازشناخت. روش بازشناسی و تحلیل این پیام‌ها نظام‌مند است، و از قوانین و دستورات مشخصی پیروی می‌کنند.

تحلیل محتوا روشی است بسیار تجربی که به نوع گفتاری که بررسی می‌شود و نوع تفسیر مورد نظر وابسته است. از تحلیل محتوا بجز چند الگوی پایه‌ای که آن هم

بعضی اوقات به سختی قابل جابجاء کردن است، چیزی وجود ندارد و می‌بایست متناسب با هر زمینه و هدفی که تحقیق در آن صورت می‌گیرد هر دفعه یا تقریباً تمام دفعات ابداع شود. به عبارتی دیگر، تحلیل محتوا مجموعه‌ای از فنون تحلیل ارتباطات است و وسیله نیست، بلکه گستره‌ای از ابزارهاست که در حوزه‌های وسیعی قابل انطباق است. (همان: ۳۰)

در این روش محتوای آشکار و پیام‌ها به طور نظام‌دار و کمی توصیف می‌شود. از این رو، این روش را می‌توان روش تبدیل داده‌های کیفی به داده‌های کمی قلمداد کرد. مهم‌ترین کاربرد تحلیل محتوا توصیف ویژگی‌های یک پیام است. کاربرد دیگر این روش، استنباط درباره فرستندگان پیام و دلایل یا پیش‌آیندهای پیام است. تحلیل محتوا برای استنباط جنبه‌های فرهنگی پیام و تغییرات فرهنگی نیز پشت سر گذاشته است. استفاده از تحلیل محتوا به منزله روش تحقیق، از اوایل قرن کنونی شروع شده و تاکنون تحولات زیادی را شاهد بوده است. این روش در پژوهش‌های علوم رفتاری به‌ویژه روان‌شناسی و علوم تربیتی برای بررسی‌های مربوط به محتوای کتاب‌های درسی به‌کار برده می‌شود.

پس از مطالعه انواع فنون روش تحلیل محتوا که در منابع مختلف در باب آن بحث شده است، در نهایت فن تحلیل محتوای مضمونی بر اساس واحد جملات و به صورت کمی و بر مبنای کلمات کلیدی و کلیدواژگان اصلی و فرعی به عنوان روش تحقیق برای این مقاله انتخاب شد. به عبارت دیگر، ابتدا با نگاه به کلیدواژگان کلیدی هر نامه، مفاهیم اولیه تشکیل‌دهنده مضامین و نقاط تمرکز متن، استخراج شده که هم بیانگر کلیت فضای حاکم بر مکتوبات است و هم راهنمای چگونگی انتخاب گزاره‌ها.

در مرحله دوم با درج نامه‌ها در جداول تحلیل محتوا به استخراج جهت‌گیری‌ها و نقاط تمرکز هر کدام از جملات تقطیع شده پرداخته‌ایم که از رهاآورد آن بالغ بر ۶۰۰ مضمون استخراج شده است. فرایند تبدیل جملات به گزاره‌ها و مضامین و

استخراج جهت‌گیری‌ها و نقاط متمرکز هر متن و چگونگی یافتن مقولات و نتایج حاصل که همان روش تحلیل محتوای این مقاله است نیز در ادامه این نوشتار خواهیم آورد.

همچنین منظور از محتوا نیز متون سازمان یافته و اندوخته شده مربوط به یک موضوع واحد است که گروهی از حقایق، مفاهیم، تعمیم‌ها، اصول و نظریه‌های مشابه را شامل می‌شود. در این تحقیق محتوا به معنای متون نوشتاری و مکتوباتی است که میان حضرت امیر(ع) و معاویه از ابتدای بیعت عمومی مردم با حضرت و آغاز حکومت ایشان در سال ۳۶ هـ.ق تا پایان جنگ صفین و درخواست حضرت برای آزادی اسرای جنگی، نوشته و مبادله شده است و اکنون نیز در منابع تاریخی موجود است.

نگاهی اجمالی به دوران حکومت امیرالمؤمنین(ع)

با گذشت بیست و پنج سال از رحلت پیامبر اسلام(ص) و روی کار آمدن متناوب سه خلیفه، بدعت‌ها و تبعیض‌ها و کج روی‌های بسیاری در میان امت اسلامی پدید آمد و بیکر اسلام زخم‌دار شد. برای امیرالمؤمنین(ع) که همه چیز خود را در راه اسلام فدا کرده بود و برای تقویت و گسترش اسلام رنج‌های فراوانی کشیده بود، پیدایش این وضعیت درد آور بود و از آن سخت‌تر اینکه ایشان برای حفظ اساس اسلام مجبور به سکوت و مدارا و تحمل وضع موجود بوده و به تعبیر خودش: «فَصَبَّرْتُ وَفِي الْعَيْنِ قَدْزَى وَفِي الْحَلْقِ شَجَا» (نهج‌البلاغه، خطبه ۳) صبر می‌کرد اما چونان کسی که استخوان در گلویش گیر کرده باشد یا ریگ به چشمانش رفته باشد. امت اسلامی که طعم تلخ دوری از امیرالمؤمنین(ع) را چشیده بود و تجربه دردناک بیست و پنج سال محرومیت از حکومت حق و عدل را داشت، پس از کشته شدن عثمان روی به سوی امام آوردند و او را به عنوان رهبر سیاسی خود برگزیدند و مهاجر و انصار و اهل حل و عقد با او بیعت کردند و امام که هرگز در اندیشه ریاست‌طلبی نبود و حکومت را صرفاً برای اجرای احکام اسلامی و عدالت

می‌خواست، قدرت لازم را برای پیاده کردن اهداف خود و تصحیح مسیر اسلام به دست آورد.

امیرالمؤمنین علی(ع) در اولین گام به اصلاح اداری دستگاه حکومت پرداخت و کارگزاران فاسق و نالایق عثمان را برکنار و افرادی شایسته و کارآمد را به خدمت گماردند. از این رو از همان آغاز، اصلاحات را شروع کرد و به افزون طلبانی که سال‌ها به بیت‌المال دست‌اندازی کرده بودند، اعلام کرد که در حکومت علوی جایی برای آنها نیست و حتی باید درباره گذشته خود نیز حساب پس بدهند.

همچنین او از کنار گذاشتن حاکمان و عاملان ناشایسته خبر داده بود و در مقابل کسانی که او را در این باره نصیحت می‌کردند این آیه را خوانده بود: «وَمَا كُنْتُمْ تُخَذِّدُ الْمُضْلِينَ عَضُدًا (کهف: ۵۱) و هرگز، گمراهان را یاور نخواهم گرفت، و اعلام کرده بود که در کار دین مدهانه و سازش نخواهد کرد: «لَا أَدَاهِنُ فِي دِينِي وَلَا أُعْطِي الدُّنْيَةَ فِي أَمْرِي» در دین خود مدهانه نمی‌کنم و در کار خدا خواری نمی‌پذیرم. (ابن اثیر ۱۳۷۱: ج ۳، ۱۹۷)

این اظهارات سبب شد که افزون خواهان و جاه طلبان، امید سازش را از دست بدهند و با اندیشه براندازی با امام مخالفت کنند و لذا کسانی چون طلحه و زبیر که با امام(ع) بیعت کرده بودند، بیعت خود را شکست و با سوء استفاده از موقعیت عایشه به تدارک نیرو برای جنگ پرداخت و جنگ جمل را به وجود آوردند. پس از گذشت چهار ماه از خاموش شدن فتنه ناکثین به رهبری عایشه، طلحه و زبیر و در زمانی که هنوز زخم‌های آن پیکار بر جامعه اسلامی، بهبود نیافته بود، اسلام علوی با فتنه قاسطین به رهبری معاویه مواجه شد.

معاویه که در دوران خلافت خلیفه دوم و سوم بر شام حکومت می‌کرد، در اولین روزهای بیعت عمومی مردم با حضرت امیر(ع) از کار برکنار شد، لکن وی با بیعت نکردن با حضرت(ع) و به بهانه خونخواهی عثمان، پرچم مخالفت با ایشان را بر افراشت و جنگ صفین را به وجود آورد.

معاویه: رهبر قاسطین

مُعاویة بن ابی سفیان اولین خلیفه امویان است که ۳ سال پیش از بعثت پیامبر (ص) در مکه متولد شد. پدرش ابی سفیان، شریف قریش بود. مادرش هند دختر عتبه بن ربیعہ بود که در جنگ احد باعث کشته شدن حمزه عموی پیامبر (ص) شد. نسب معاویه به حرب بن امیه بن عبدشمس بن عبدمناف قرشی می‌رسد. هرچند ابوسفیان در بدر، خندق و چند جنگ دیگر با پیامبر اکرم (ص) جنگیده بود ولیکن در نهایت با گسترش اسلام و فتح مکه همراه با فرزندانش معاویه و یزید بن ابی سفیان، دین اسلام را پذیرفت. (کوفی ۱۳۷۹: ج ۲، ۴۱۸)

پس از وفات پیامبر اسلام (ص) معاویه به پیروی پدرش از بیعت با ابوبکر به این بهانه که ابوبکر از قبیله بنی تیم است و خلافت باید از آن بنی هاشم یا بنی امیه باشد، سرباز زد اما سرانجام راضی به بیعت شدند. ابوبکر، یزید بن ابی سفیان و معاویه را به شام فرستاد. یزید، در آنجا موفقیت چشمگیری به دست آورد و دمشق را فتح کرد و به حکمرانی دمشق برگزیده شد. عمر بن خطاب نیز یزید را در حکمرانی دمشق ابقا کرد و فلسطین و نواحی اطراف آن را بر قلمرو وی افزود. در سال ۱۸هـ.ق، یزید درگذشت و برادرش معاویه جای او را گرفت. هر چند که این امر مورد اعتراض برخی از بزرگان صحابه همچون حذیفه قرار گرفت. با مرگ عمر، عثمان نیز مجدداً معاویه را در جای خود ابقا کرد و بدین ترتیب معاویه در زمان خلافت سه خلیفه نخست و حدود ۲۰ سال حکومت، به تدریج در شام قدرت و محبوبیت به سزایی کسب کرد. (یزدی ۱۳۸۳: ج ۲، ۵۵)

وی پس از قتل عثمان و بیعت مردم با امیرالمؤمنین (ع)، بیعت با حضرت را نپذیرفت و افزون بر توطئه‌های خود، دیگران را نیز بر ضد امام شورانید. او طلحه و زبیر را تشویق به نقض بیعت و جنگ با امام (ع) کرد و می‌توان گفت که علاوه بر جنگ صفین که تفصیل آن خواهد آمد، در دو جنگ جمل و نهروان نیز دست داشت.

(ابن ابی الحدید ۱۳۷۵: ج ۱، ۷)

وی پس از شهادت امیرالمؤمنین با حيله‌ها و شیطنت‌های خاصی که داشت با برانگیدن فرماندهان سپاه امام حسن (ع) ایشان را مجبور به صلح کرد. او قاتل حجر بن عدی و عمرو بن حمق و بسیاری از شیعیان بود. معاویه در میان اهل سنت، جایگاه خود را در مقام صحابی پیغمبر (ص) و کاتب وحی حفظ کرده است و عنوان «خال المؤمنین» به معنی دایی مؤمنان که به سبب ازدواج خواهرش با پیامبر (ص) به وی داده شده، بر جایگاه وی افزوده است. با این حال مخالفت دو تن از خلفای راشدین با او، یعنی عمر بن خطاب و علی بن ابی طالب (ع) سبب شده است علمای اهل تسنن در قاتل شدن مرتبه عدل و رضوان برای او شک کنند. (ابن دحیه کلبی ۱۹۹۸: ۶۴۷)

عباسیان نیز با اینکه سنی بودند، همواره در خطبه‌ها معاویه را لعن می‌کردند. عمر بن خطاب در خطبه‌ای که در عبقریات آمده است، او را به شدت نکوهش می‌کند و گوید: «شما می‌خواهید به جنگ قیصر و کسری بروید در حالی که معاویه در میان شماست. این یکی صد بار بدتر است» عمر او را قاهر هاویه و کسرای عرب نامید و چندین بار او را شماتت کرد. (همان: ۶۴۸)

شیعیان نیز مانند اهل سنت، معاویه را به دلیل ایجاد خلافت موروثی، قتل حجر بن عدی و بسیاری از شیعیان و بدگویی نسبت به حضرت علی (ع) نکوهش می‌کنند. معاویه، نخستین کسی بود که سادگی حکومت اولیه را تغییر داد و تجمل و استبداد را وارد آن کرد اما عمده‌ترین دلیل نکوهش معاویه از نظر شیعیان، غصب خلافت و وارد شدن به جنگ با حضرت علی (ع) و فرزندش امام حسن مجتبی (ع) است. (یزدی ۱۳۸۳: ج ۲، ۵۷)

داستان رویارویی مغیره با او و گزارش مغیره از موضع خصمانه وی علیه دین اسلام، ضمن آنکه نشانگر اوج پلیدی اوست، نشان‌دهنده عمق کینه‌توزی‌اش نیز بود. او در سبّ حضرت علی (ع) بسیار افراط می‌کرد و چون از او خواستند که دست نگه دارد، گفت: «لا والله حتی یربو علیه الصغیر، و یرم علیه الکبیر، ولا یدکر ذاکر له فضلا». نه، به خدا سوگند [از آن، دست نمی‌کشم] تا کودکان بر آن پرورش یابند و بزرگسالان بر آن پسر

شوند و هیچ گوینده‌ای برایش فضیلتی نگوید. (رشاد ۱۳۸۰: ج ۵، ص ۴۷)

گزارش‌هایی که ابن ابی الحدید و دیگر مورخان تاریخ درباره فضیلت‌ستیزی معاویه و فضیلت‌سازی‌اش برای خود و وضع و جعل حدیث می‌دهند، ما را بر این حقیقت آگاه می‌سازد که این اقدامات معاویه در راستای تفکر قیصری و کسرابی و دیگرگون‌سازی آموزه‌های دین اسلام بوده است.

فتنة قاسطین

آنچه در این مقاله بررسی می‌کنیم، مکتوباتی است که معاویه طی دوران حکومت حضرت علی (ع) برای ایشان نوشته است و نخست اینکه بیعت عمومی مردم با ایشان را زیر سؤال برده و نفی کرده و دوم اینکه با دعوت حضرت به جنگ، مخالفت رسمی خود با ایشان را آشکار کرده است. به همین دلیل در این قسمت لازم است نگاهی اجمالی به شخصیت معاویه و فتنة وی که در جنگ صفین بیشترین ظهور را داشته و برخی دیگر از حوادث تاریخی آن دوران داشته باشیم.

قاسطین از ماده «قَسَطَ» مشتق شده که در زبان عربی از جمله واژه‌های «اضداد» است، مانند واژه «عَجَمَه» که به معنای گنگی است ولی «اعجام» به معنای رفع گنگی یا مانند واژه «تَحْکِیم» به معنای قبول حکمیت ولی «مُحْکَمَه» به معنای گروهی است که تحکیم را قبول ندارند. واژه «قسط» نیز به معنای عدل به کار رفته است ولی «قاسط» کسی است که مخالف عدل بوده و ستمگری می‌کند. (ابن منظور ۱۴۱۴: ج ۱۱، ۱۶۰)

قرآن کریم از ستمگرانی که مخالف قسط و عدل هستند به عنوان «قاسطون» یاد می‌کند و آنان را وعده جهنم می‌دهد: *وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا* (جن: ۱۵) و قاسطان هیزم جهنم هستند.

منظور از قاسطین در مباحث تاریخ اسلام، معاویه و یاران او هستند که سرسخت‌ترین دشمنان حکومت علوی بوده و برای بر اندازی آن توطئه‌های بسیاری کردند که مهم‌ترین آن جنگ صفین است که پیامدهای ناگواری برای جهان اسلام

داشت، از جمله پیدایش گروهی به نام «خوارج» که عقایدی نا صحیح در رابطه با اسلام داشتند. سرپیچی معاویه از بیعت با امام(ع) و جنگ طلبی او، حضرت(ع) را مجبور کرد بعد از اتمام جنگ جمل و کشته شدن طلحه و زبیر به منطقه شام حرکت کند تا شر او را از سر مسلمانان کوتاه کند.

در ماه ذی حجه، پس از رسیدن دو سپاه به منطقه شام درگیری‌های شدیدی میان دو سپاه، در گرفت تا اینکه در محرم سال ۳۷ هـ میان دو گروه، آتش‌بس اعلام شد، اما مجدداً در آغاز ماه صفر، جنگ آغاز گردید چنانکه در هشتم صفر، تنور جنگ آن‌چنان داغ شد که آن شب را «لیلة الهریر»^۱ نامیدند. (منقری ۱۳۷۰: ۳۶۳؛ دینوری ۱۳۸۰: ۲۷۱ - ۱۸۴)

در این شب چند تن از بهترین یاران امام به شهادت رسیدند از جمله عمار یاسر که از اصحاب بلند پایه پیامبر خدا(ص) بود و پیامبر درباره او فرموده بود: «تَقْتُلُكَ الْفِتْنَةُ الْبَاطِنِيَّةُ» ای عمار تو را گروه ستمگر می‌کشند. (مجلسی ۱۴۱۲: ج ۱۸، ۱۱۳؛ امینی ۱۳۸۳: ج ۲، ۲۲-۲۱)

این سخن پیامبر(ص) در میان اصحاب شهرت یافته بود و لذا شرکت عمار در جنگ صفین و قرار گرفتن او در صف امیرالمؤمنین(ع) برای معاویه و عمروعاص بسیار نگران کننده بود. شهادت او با توجه به حدیث پیامبر، در میان سپاه شام ایجاد تزلزل و تردید کرد ولی معاویه و عمروعاص با شیطنتهای خود چنین تبلیغ کردند که عمار را کسی کشته که او را به جنگ فرستاده است. وقتی این سخن به گوش امیرالمؤمنین(ع) رسید، فرمود: «اگر چنین باشد پس قاتل حمزه نیز پیامبر خداست.» (ابن ابی الحدید ۱۳۷۵: ج ۲۰، ۳۳۴)

در لحظات بحرانی جنگ معاویه که خود را شکست خورده می‌دید با مشورت

۱. «هریر» در لغت به معنای روزه سگ است و چون در آن روز و شب سپاه معاویه شکست سختی خوردند و زیاد ضجه و فریاد می‌کشیدند و لذا به آن هریر گفته شد.

عمرو عاص نامه‌ای به امام نوشت و طی آن از شدت جنگ و رسیدن آن به مرحله دشوار سخن گفت، سپس از امام خواست که شام را در اختیار او قرار بدهد و جنگ خاتمه یابد. امام در پاسخ نوشت: «وَأَمَّا طَلْبُكَ إِلَيَّ الشَّامَ فَإِنِّي لَمْ أَكُنْ لِأَعْطِيكَ الْيَوْمَ مَا مَنَعْتُكَ أَمْسَ» اینکه شام را از من طلب کرده‌ای، من آنچه دیروز به تو نداده‌ام امروز نیز نمی‌دهم. (نامه ۱۷)

فریب‌های معاویه و عمرو عاص برای متوقف کردن جنگ سودی نداد و جنگ همچنان ادامه داشت و دو طرف با چنگ و دندان و نیزه و شمشیر درگیر بودند و مالک اشتر با افراد تحت فرماندهی خود همچنان تا خیمه گاه معاویه پیش می‌رفت. در لحظات آخر نبرد عمرو عاص که شکست لشکر شام را حتمی می‌دید به معاویه چنین گفت: «افراد تو نمی‌توانند در برابر افراد او مقاومت کنند و تو هم مانند او نیستی و اهل عراق می‌ترسند از اینکه تو بر آنان پیروز شوی ولی اهل شام نمی‌ترسند که علی بر آنان پیروز شود. چاره این است که کاری بکنی که میان آنان اختلاف بیندازی، آنان را به سوی کتاب خدا بخوان و آن را میان خود و آنها حکم قرار بده.»^۱ (منقروی ۱۳۷۰: ۴۷۷؛ طبری ۱۳۷۵: ج ۳، ۱۰۱؛ یعقوبی ۱۳۷۱: ج ۲، ۱۷۸)

معاویه دستور داد مصحف بزرگ دمشق را بر سر چند نیزه بستند به گونه‌ای که ده نفر آن را حمل می‌کرد و ندا می‌دادند که: «ای مردم عراق، میان ما و شما، قرآن حاکم باشد.» (مسعودی ۱۳۷۴: ج ۲، ۳۸۴؛ منقروی ۱۳۷۰: ۴۷۸؛ طبری ۱۳۷۵: ج ۳، ۱۰۳)

نقشه معاویه و عمرو عاص در میان سپاه امام که در چند قدمی پیروزی نهایی بودند، ایجاد تزلزل و شکاف کرد. افرادی چون مالک اشتر و عُدی بن حاتم که از بصیرت بالایی برخوردار بودند، خواستار ادامه جنگ شدند ولی گروه‌هایی از سپاه امام فریب آنان را خوردند از جمله اشعث بن قیس که به امام گفت: «دعوت این قوم

۱. یعقوبی اضافه می‌کند که آن شب معاویه اسب خود را خواست و قصد فرار داشت که عمرو عاص این حيله را پیشنهاد کرد.

را به کتاب خدا اجابت کن، تو به آن شاسته‌تری، مردم از جنگ خسته شده‌اند.»
(منقری ۱۳۷۰: ۴۸۲)

وقتی امام این دو دستگی را در سپاه خود دید در برابر کسانی که خواستار پذیرفتن سخن اهل شام بودند فرمود: «عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي أَحَقُّ مِنْ أَجَابِ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ لَكِنْ مُعَاوِيَةُ وَ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ وَ ابْنُ أَبِي مُعِيْطٍ وَ حَبِيبُ بْنُ مُسْلِمَةَ وَ ابْنُ أَبِي سَرْحٍ لَيْسُوا بِأَصْحَابِ دِينٍ وَ لَا قُرْآنٍ، إِنِّي أَعْرِفُ بِهِمْ مِنْكُمْ، صَحَبْتَهُمْ أَطْفَالاً وَ صَحَبْتَهُمْ رِجَالاً فَكَانُوا شَرَّ أَطْفَالٍ وَ شَرَّ رِجَالٍ إِنَّهَا كَلِمَةٌ حَقٌّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ. إِنَّهُمْ وَ اللَّهِ مَا رَفَعُوهَا إِنَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا وَ يَعْمَلُونَ بِهَا وَ لَكِنَّهَا الْخَدِيعَةُ وَ الْوَهْنُ وَ الْمَكِيدَةُ أَعْيَرُونِي سَوَاعِدَكُمْ وَ جَمَاعَتَكُمْ سَاعَةً وَاحِدَةً فَقَدْ بَلَغَ الْحَقُّ مَقْطَعَهُ وَ لَمْ يَبْقَ إِلَّا أَنْ يَقْطَعَ دَابِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا.»
(ابن کثیر ۱۴۰۷: ج ۷، ۲۷۳؛ منقری، ۱۳۷۰: ۴۸۹؛ طبری ۱۳۷۵: ج ۳، ۱۰۱)

«ای بندگان خدا! من به اجابت کتاب خدا شایسته‌ترم ولی معاویه و عمروعاص و ابن ابی معیط و حبیب بن مسلمة و ابن ابی سرح اهل دین و قرآن نیستند، من آنان را بیش از شما می‌شناسم، در کودکی و بزرگی با آنان بوده‌ام، آنان بدترین کودکان و بدترین مردان بودند، این سخن حقی است که از آن باطل اراده شده است. به خدا سوگند که آنها قرآن را بالا نبرده‌اند که آن را بشناسند و به آن عمل کنند بلکه این یک حيله و نیرنگ است، بازوها و سرهای خود را یک ساعت به من عاریه بدهید که حق به جایگاه خود رسیده و چیزی نمانده که ریشه ستمگران بریده شود.»

در این حال حدود بیست هزار نفر شمشیر به دست که پیشانی‌هایشان از کثرت سجده پینه بسته بود و گروهی از قاریان که بعدها خوارج شدند، پیش آمدند و امام را به اسم صدا زدند نه امیرالمؤمنین و گفتند: «یا علی این قوم را اجابت کن و گرنه تو را به آنان تحویل می‌دهیم و یا چون عثمان می‌کشیم.» (مسعودی ۱۳۷۴: ج ۲، ص ۳۹۱)

به گفته یعقوبی، اشعث بن قیس که عامل عثمان در آذربایجان بود ارتباط مخفیانه‌ای با معاویه داشت و معاویه پیش از جریان قرآن به نیزه کردن، اشعث را به خود جلب کرده بود و او یک شب پیش از قرآن به نیزه کردن که به لیلۃ الهمیر

معروف است در میان سپاه امام سخنرانی کرده بود و آنان را از ادامه جنگ بر حذر داشته بود. (یعقوبی ۱۳۷۱: ج ۲، ۱۷۸)

ابن ابی الحدید نیز در شرح خود بر نهج البلاغه حضرت علی (ع) می‌نویسد: «أشعث در میان اصحاب امام (ع) همانند عبد الله بن اُبی در بین اصحاب پیغمبر (ص) بود که هر کدام در زمان خود رئیس منافقان بودند». (ابن ابی الحدید ۱۳۷۵: ج ۱، ۲۹۷)

شورشیان سپاه امام با اصرار و تهدید از امام خواستند که مالک را بازگرداند و امام به ناچار چنین کرد و بدین گونه حيله معاویه و عمروعاص کارگر شد و آنان را از شکست قطعی نجات داد. به نظر می‌رسد که خیانت افرادی مانند اشعث بن قیس یمنی که با معاویه روابط پنهانی داشت و یمنی‌های سپاه امام از او حرف می‌شنیدند از یک سو و طولانی شدن جنگ و خستگی ناشی از آن از سوی دیگر باعث پیدایش این وضعیت نامطلوب شد و اکثریت قابل ملاحظه‌ای از سپاه امام در دام این فریب گرفتار شدند.

ابن عبد ربه در خصوص برخی از یاران حضرت که چنین اقداماتی را انجام می‌دادند می‌گوید: «کسانی که عداوت امیرالمؤمنین علی (ع) را در دل خود پنهان کرده بودند برای خود ظاهری از تقوا ساختند و خود را اصحاب رسول خدا نامیدند تا در مواقع سرنوشت ساز علی (ع) را به زحمت اندازند». (ابن عبد ربه ۱۴۲۰: ج ۴، ۳۴۷)

سرانجام جنگ صفین در دهم ماه صفر سال ۳۷ پس از ۱۱۰ روز درگیری و جنگ در حالی که سپاه امام در چند قدمی پیروزی بود، پایان یافت. پایانی که برای امام و یاران باوفای او غم‌انگیز و دردآور و برای معاویه و حزب قاسطین شادی بخش و خوشحال کننده بود. می‌توان گفت که این جنگ در واقع ادامه جنگ بدر و احد و دشمنی بنی امیه با پیامبر (ص) بود.

تحلیل محتوای نامه‌های معاویه به امیرالمؤمنین (ع)

پیش از آنکه به تحلیل محتوای کیفی نامه‌های معاویه پردازیم، ابتدا لازم است با بررسی فراوانی کلمات و پرداختن به کلیدواژگان اصلی و فرعی نامه‌ها، به تحلیل محتوای کمی و نتایج حاصل از آنها دست یابیم. به همین خاطر در این بخش ابتدا نتایج کمی و شمارشی حاصل از تحلیل محتوای کمی مکاتبات حضرت علی (ع) و معاویه ارائه می‌کنیم و سپس تحلیل محتوای کیفی جملات و مضامین اصلی و در نهایت به بررسی برخی از مضامین مکاتبات معاویه که شامل اتهامات و انتقاداتی به حضرت امیرالمؤمنین (ع) بوده است، نقد می‌کنیم.

هرچند می‌دانیم کمیّت، کاشف از اهمیت نیست اما می‌تواند رویکردهای مهم یک موضوع را تبیین کند. برای مثال آنچه در کلام حضرت علی (ع) خطاب به معاویه بسیار مشاهده می‌شود، توصیه حضرت مبنی بر ترک دنیا و دنیاگرایی و طمع نسبت به مطامع دنیوی است. این مطلب می‌تواند ما را به این نتیجه رهنمون سازد که حضرت علی (ع)، یکی از مشکلات اساسی معاویه را دنیاپرستی او می‌داند که حضرت نیز در بخشی از کلام خود بدان صراحتاً اشاره می‌کنند.

تحلیل محتوای کمی مکاتبات معاویه با امیرالمؤمنین (ع)

پس از فحوص و بررسی منابع تاریخی و شروح نهج البلاغه و اسانید آن، در نهایت تعداد ۱۹ نامه متعلق به حضرت امیر (ع) خطاب به معاویه و تعداد ۱۳ نامه هم متعلق به معاویه خطاب به حضرت علی (ع) پیدا شد که در مرحله اول با جمع آوری کلیه مکتوبات به همراه اسناد و ترجمه آنها و در برخی موارد نیز روایانی که این مکتوبات را روایت کرده بودند، سعی شد اطلاعاتی اجمالی از محتوای لازم برای تحلیل به دست آید.

از جمله نکات بسیار درخور توجه و مهمی که از خلال تحلیل محتوای کمی مکاتبات میان حضرت علی (ع) و معاویه حاصل شد، کثرت فراوانی کلمات حضرت در مکاتباتشان با معاویه است که این رقم حدود ۳ برابر بیشتر از کلمات معاویه

است. این مطلب نشان می‌دهد که حضرت بر این جریان نامه‌نگاری و هدایت معاویه تأکید بیشتری داشته و وقت بیشتری را نیز صرف این امر مهم کرده‌اند. جدول مقایسه فراوانی این نامه‌ها به شرح ذیل است:

جدول ۱: مقایسه فراوانی کلمات حضرت علی (ع) و معاویه

۵۵۸۵	تعداد کلمات نامه‌های حضرت علی (ع)
۱۳۰۸	تعداد کلمات نامه‌های معاویه

نمودار ذیل نیز به شکلی دیگر، بیانگر میزان حجم کلمات امیرالمؤمنین (ع) در مقایسه با کلمات معاویه است که نشان می‌دهد چه میزان حضرت به امر نامه‌نگاری اهتمام داشته و به رغم مشکلات و مسائل فراوان در دوران کوتاه حکومت خود، نه تنها برای معاویه بلکه برای بسیاری از حاکمان منصوب از طرف عثمان و همچنین والیانی که خود برای شهرها تعیین می‌کردند، نامه‌های مفصلی نوشته‌اند که همه بیانگر نوع نگاه آینده‌نگرانه حضرت (ع) است.

نمودار ۱: فراوانی کلمات حضرت علی (ع) و معاویه



همچنین با توجه به حساسیت موضوع خلافت مسلمین هم برای حضرت (ع) و هم برای معاویه، کلمات به کار رفته در نامه‌های مبادله شده حساسیت بالایی دارند لذا تصریح بر مطلبی و تأکید مجدد بر آن و حتی استفاده از اصطلاحاتی خاص و

تکرار آنها بسیار مهم بوده و به عبارتی باید گفت که در این‌گونه مکاتبات، هر کلمه‌ای ضریب خاص خودش را دارد.

برای این منظور جدول‌هایی با عنوان ترسیم فراوانی کلمات به کار رفته در نامه‌های حضرت و معاویه به صورت جداگانه طراحی کردیم که ملاک آن، تصریح‌های به کار گرفته شده در متن است که به اصطلاح به آن «نص» می‌گویند. جدول تعیین فراوانی کلیدواژگان اصلی و فرعی نامه‌های معاویه به شرح ذیل‌اند:

جدول ۲: کلیدواژگان نامه‌های معاویه

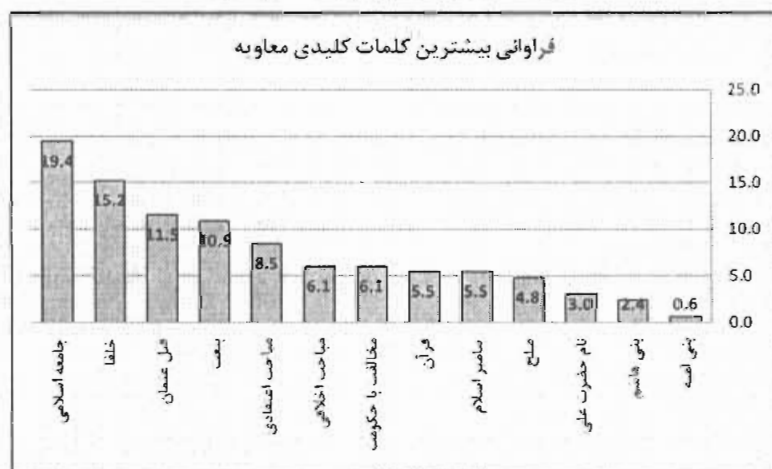
فراوانی	کلید واژگان اصلی	کلید واژگان فرعی	فراوانی	کلید واژگان اصلی	کلید واژگان فرعی	فراوانی
۱	بیعت	خلافت، امامت، حکومت	۱۸	۲	بنی هاشم، اهل بیت، خاندان پیامبر	۴
۳	خلفا	ابابکر، عمر، عثمان، خلیفه، خلفا	۲۵	۴	قتل عثمان، قاتلان عثمان، محاکمه قاتلان عثمان	۱۹
۵	جامعه اسلامی	شوری، مهاجرین و انصار، راه مومنان، اهل حجاز و شام، مردم، قریش	۳۲	۶	قرآن، آیات قرآن، کتاب خدا	۹
۷	مخالفت با حکومت	عدم صحت بیعت، طلحه، زبیر، عایشه	۱۰	۸	بنی امیه، خاندان معاویه	۱

ردیف	کلید واژگان اصلی	کلید واژگان فرعی	ردیف	ردیف	کلید واژگان اصلی	کلید واژگان فرعی
	حضرت	فرزندان عبدمناف			تهدید حضرت به جنگ	
۹	پیامبر اسلام	نام حضرت علی(ع)	۱۰	۹	نام پیامبر(ص)، سنت پیامبر، مبین احکام دین	۵
۱۱	مباحث اخلاقی	مباحث اعتقادی	۱۲	۱۰	دنیا و آخرت، تقوا، زهد، پرهیز از دنیاطلبی، حسد	۱۴
۱۳	صلح			۸	صلح، سازش، اتمام جنگ، پذیرش حکمت	

همان‌طور که می‌بینید، آنچه معاویه در نامه‌های خود بیشتر بر آن تأکید می‌کند، مسئله جامعه اسلامی و مردم هستند، اما نکته در اینجا است که اگر نگاهی دقیق به مضامین نامه‌های حضرت علی و معاویه ببندیم متوجه می‌شویم که آنچه حضرت و معاویه در خصوص جامعه اسلامی مطرح کرده‌اند بسیار متفاوت از همدیگر است. برای مثال تلاش حضرت بر اثبات عمومی بودن بیعت مردم با ایشان است در حالی که تلاش معاویه بر ناراضی نشان دادن مردم اهل شام نسبت به بیعت ایشان و طلب قاتلان عثمان است که هرچند هر دو از الفاظی استفاده کرده‌اند که بیانگر مردم

جامعه اسلامی می‌باشد لکن تفاوت بسیاری در این زمینه مشاهده می‌شود. نکته حائز اهمیت دیگر در تحلیل فراوانی کلید واژگان معاویه این است که آنچه بیش از همه معاویه بر آن تأکید و تصریح دارد، مسئله خلفای سه گانه سابق و قتل عثمان است. معاویه به صراحت در نامه‌هایش، خود را نماینده خلیفه دوم و سوم دانسته و به همین منظور داعیه خونخواهی از خلیفه سوم را مطرح می‌کند که هرچند در نهایت با استدلال حضرت مبنی بر اینکه معاویه به دلیل عدم کمک رسانی به موقع به خلیفه سوم، خیانت کرده و جزء عوامل اصلی قتل او محسوب می‌شود این بهانه از معاویه گرفته می‌شود و دیگر معاویه در این زمینه مطالبی را در نامه‌هایش بیان نمی‌کند، اما به هر حال کثرت فراوانی این واژگان بیانگر تأکید بیش از حد معاویه بر این مسائل است. بی‌تردید باید گفت تأکید بر یک مطلب و تکرار آن به دفعات می‌تواند خود بیانگر این باشد که این موضوع برای گوینده کلام بسیار مهم است و گوینده می‌کوشد به انحاء مختلف اهمیت این موضوع را بیان کند. در نمودار ذیل فراوانی کلمات معاویه مشاهده می‌شود:

نمودار ۲: فراوانی کلیدواژگان نامه‌های معاویه



تحلیل محتوای کیفی مکاتبات معاویه

پس از تحلیل محتوای کمی، اکنون نوبت به تحلیل محتوای کیفی نامه‌های معاویه

می‌رسد که در این قسمت نخست با بررسی فراوانی موضوعات اصلی یا جهت‌گیری‌های مطرح شده در نامه‌های وی، در قالب جداول و نمودارها نگاهی کلی از آنچه معاویه طی نامه‌نگاری‌های خود با حضرت (ع) مدنظر داشته است، دست می‌یابیم. این جداول و سپس نمودار فراوانی آنها به ما این کمک را می‌کند که در نگاهی کلی، مهم‌ترین موضوعات مورد بحث معاویه را شناسایی کنیم و به واسطه تحلیل محتوای آنها، به نگاه معاویه نسبت به حضرت علی (ع) و شخصیت ایشان دست پیدا کنیم. جدول موضوعات اصلی مطرح شده در نامه‌های معاویه و موضوعات فرعی ذیل آن به شرح ذیل است:

جدول ۳: موضوعات اصلی نامه‌های معاویه

ردیف	کلید واژگان و موضوعات اصلی	فراوانی	ردیف	کلید واژگان و موضوعات اصلی	فراوانی	ردیف
۱	مذمت و اتهام به حضرت علی	۳۴	۲	توصیه به حضرت برای پرهیز از دنیاطلبی، طمع، حکومت خواهی و رعایت تقوای الهی	۱۰	

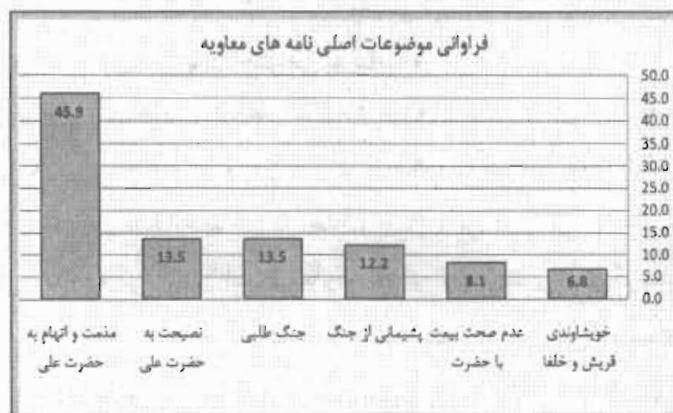
ردیف	کلید واژگان موضوعات اصلی	ردیف	کلید واژگان موضوعات اصلی	ردیف	کلید واژگان موضوعات اصلی	ردیف	
۳	جنگ طلبی	۱۰	جنگ طلبی، حکومت خواهی، تلاش برای افزایش قدرت	۴	پشیمانی از جنگ	۹	پشیمانی از جنگ، تلاش برای اتمام جنگ، درخواست حکمت
۵	عدم صحت بیعت با حضرت	۶	عدم صحت بیعت با حضرت، اشتباه مهاجرین و انصار در بیعت، لزوم تشکیل شورای مجدد	۶	خویشاوندی با قریش و خلفا	۵	تأکید بر خویشاوندی قریش، تأکید بر تبعیت از خلفا، بیان فضائل خلفا

با مطالعه جدول فوق می‌توان به این نتیجه رسید که در مرحله اول آنچه در نامه‌های معاویه مطرح شده است ابتدا مذمت و اتهام به حضرت و سپس نصایح اخلاقی و در مرحله بعد مسئله تهدید حضرت به جنگ نظامی و جنگ طلبی معاویه است که البته این موضوع بلافاصله پس از شروع جنگ تغییر می‌یابد و به تلاش‌های

معاویه برای صلح و اتمام جنگ تبدیل می‌شود. نکته حائز اهمیت دیگر در خصوص موضوعات مطرح شده در نامه‌های معاویه این است که مسئله تأکید معاویه بر عدم صحیح بودن بیعت عمومی مردم با حضرت و تأکید بر خویشاوندی قریش که یکی از مهم‌ترین ابزارهای معاویه برای بهانه جویی و ظفره رفتن از بیعت با حضرت است، کم‌ترین فراوانی را در نامه‌های معاویه داشته است.

جالب این است که اگر مجدداً به نامه‌های معاویه و ترتیب بیان این موضوعات توجه شود به این نتیجه دست خواهیم یافت که تمامی این موضوعات در ابتدای جریان نامه‌نگاری معاویه و حضرت علی(ع) بوده و پس از پاسخ محکم و دندان‌شکن حضرت علی به این اتهامات وارد شده از سوی معاویه، دیگر شاهد طرح این مباحث در نامه‌های معاویه نیستیم. نمودار فراوانی بیشترین و کم‌ترین موضوعات اصلی و فرعی مطرح شده در نامه‌های معاویه به شرح ذیل است:

نمودار ۳: موضوعات اصلی نامه‌های معاویه



نقد و بررسی

به طور کلی می‌توان گفت که معاویه تهمت‌ها و انتقاداتی به حضرت در طول نامه‌هایش داشته است که امیرالمؤمنین(ع) به پاسخگویی به آنها پرداخته‌اند. در این بخش می‌کوشیم با ذکر برخی از مواردی که معاویه در مکاتبات خود با

امیرالمؤمنین (ع) آورده است، در واقع آنها را نقد کرده و به واسطه کلام خودش یا پاسخ‌هایی که حضرت (ع) بیان کرده‌اند، آن مطالب را ابطال کنیم. در یک تقسیم‌بندی کلی این موارد را به دو دسته تهمت‌ها و انتقادات دسته‌بندی کرده‌ایم که هر کدام را جداگانه می‌آوریم:

تهمت‌ها

از جمله موضوعات اصلی دارای فراوانی بسیار در نامه‌های معاویه که پس از تحلیل محتوای آنها خود را نمایان کرد، مسئله اتهاماتی است که معاویه به حضرت علی (ع) نسبت می‌دهد و در واقع به واسطه این اتهامات هم مردم شام را فریب می‌دهد و هم بیعت عمومی مردم را با ایشان نقض می‌کند و باطل می‌داند و در نهایت نیز حضرت را تهدید به جنگ می‌کند و راهی صفین می‌شود. این اتهامات چندین مورد است که حضرت به صورت مفصل به پاسخ‌گویی به آنها پرداخته است.

اتهام کشتن صحابه پیامبر و بی‌احترامی به عایشه

از جمله اتهاماتی که معاویه به حضرت وارد کرده است و بدین وسیله حضرت را فردی طمع‌کار برای به دست آوردن قدرت و حکومت معرفی کرده، اتهام قتل طلحه و زبیر و بسیاری از صحابه پیامبر در جنگ جمل و بی‌احترامی به عایشه به عنوان ام‌المؤمنین و آواره کردن وی است. معاویه در این باره چنین می‌گوید: «و قتلت الزبیر و طلحه، و شردت بأمک عائشة، و نزلت بین المصریین فمئیت و تمنیت. أطلعک الله علیه مطلع سوء علیک لا لک» (دینوری ۱۳۸۰: ج ۱، ۱۰۱) زبیر و طلحه را کشتی و مادرت عایشه را گریزاندی و به بین‌النهرین اقامت گزیدی و به دیگران و به خود امیدهای واهی دادی (آرزوها در سر پروراندی) و به زودی خداوند تو را بر امر ناگواری آگاه خواهد کرد که بر زبان تو باشد و نه به سود تو.

حضرت امیر (ع) در حقیقت با یک قیاس منطقی شامل دو مقدمه صغری و کبری، پاسخ این انتقاد را بیان کرده‌اند. حضرت در یکی از نامه‌های خود در این رابطه

می‌فرماید: «وَذَلِكَ أَمْرٌ غَبِثَ عَنْهُ وَلَمْ تَحْضُرْهُ، وَلَوْ حَضَرْتَهُ لَعَلِمْتَهُ. فَلَا الْجَنَايَةَ فِيهِ عَلَيْكَ، وَلَا الْعُذْرَ فِيهِ إِلَيْكَ» این کاری است که تو در آن حاضر نبودی و اگر حاضر بودی می‌دانستی، بنابراین تو نسبت به این موضوع آگاهی نداری. این عبارت به منزله صغرای قیاس مضمری است که کبرای آن در حقیقت چنین است: و هر که در جریان کاری نبوده و هیچ‌گونه دخالتی نیز در آن نداشته باشد، تکلیفی ندارد و عذر و تقصیر و کوتاهی نسبت به آن کار متوجه او نمی‌شود.

به عبارت دیگر حضرت (ع) اولاً معاویه را محکوم می‌کنند که در خصوص واقعه‌ای که در آن حاضر نبوده، قضاوت نکند و ثانیاً در عبارت دیگری می‌فرماید: این بیعت عمومی مردم بوده است که مورد رضایت خداست و هر کس از آن پرهیز کند و موجب اخلال در نظم عمومی جامعه شود، مستوجب عذاب و مقاتله است و بر همه جامعه اسلامی لازم است که به مقاتله با او بپردازند.

اتهام قتل عثمان و حمایت از قاتلان او

شاید بتوان گفت از جمله مهم‌ترین اتهاماتی که معاویه به حضرت علی (ع) زده است و به واسطه آن احساسات جاهلانه مردم شام را علیه آن امام همام برانگیخته تا به جنگ صفین بیایند، تهمت مشارکت حضرت در جریان قتل عثمان و سپس حمایت از قاتلان اوست. بخش گسترده‌ای از نامه‌های معاویه به امام (ع) حول همین موضوع می‌چرخد. برای مثال خطاب به حضرت (ع) می‌گوید: «قتلت عثمان بن عفان و رقیة سلما» (همان: ۱۰۱) عثمان بن عفان را کشتی و خود جان سالم به در بردی. و یا در نامه‌ای دیگر می‌گوید: «أَمَا بَعْدُ فَلَعَمْرِي لَوْ بَايَعَكَ الْقَوْمُ الَّذِينَ بَايَعُواكَ وَأَنْتَ بَرِيءٌ مِنْ دَمِ عُمَانَ كُنْتَ كَأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ. وَلَكِنَّكَ أَغْرَيْتَ بِعُثْمَانَ (المهاجرین) وَخَذَلْتَ عَنْهُ الْأَنْصَارَ». (ابن عبد ربه، ۱۴۲۰: ج ۴، ۳۳۳؛ منقری ۱۳۷۰: ص ۵۶؛ کوفی ۱۳۷۹: ج ۲، ص ۵۳۴؛ دینوری ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۱۲۲؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۵: ج ۱ ص ۲۵۹؛ مجلسی، ۱۴۱۲، ج ۳۲، ص ۳۹۴) «به جان خود

سوگند، اگر چه مردم با تو بیعت کردند ولی چون از خون عثمان بر کنار نیستی، همچون ابو بکر و عمر و عثمان نیستی. تو به واسطه عثمان، مهاجران را فریب دادی و انصار را از پیرامون عثمان دور کردی.»

انگیزه‌های رویکرد معاویه به سهیم شمردن امام در قتل عثمان، از طرفی آن بود که شایستگی امام (ع) برای عهده‌دار شدن خلافت را به طعن گیرد و از طرف دیگر به بهانه خونخواهی عثمان، زمینه مناسب را برای درگیری مستقیم نظامی با امام (ع) فراهم آورد و از همین رهگذر، فضای دلخواه را برای دستیابی خود به قدرت، مهیا سازد.

بسیارند آن دسته از سندهای تاریخی که درستی این ادعا را گواهی می‌دهند. معاویه، این سیاست شیطانی را آشکارا، حتی پیش از کشته شدن عثمان، پیش گرفت، آن‌گاه که در یاری عثمان درنگ ورزید. این پدیده آن‌گاه کاملاً آشکار شد که عثمان اصرار ورزید معاویه نیرویی برای حمایت از وی رویاروی آشوبگران گسیل دارد؛ اما معاویه از پشتیبانی او سر باز زد. در این حال بود که عثمان، آشکارا به وی گفت: تو می‌خواهی من کشته شوم و سپس خود را خونخواه من بشماری. (یعقوبی ۱۳۷۱: ج ۲، ۱۷۵). بلاذری در *أنساب الأشراف* آورده است که معاویه پس از فرستادن ابو مسلم خولانی نزد علی (ع)، نعمان بن بشیر انصاری و ابو هریره دوسی را به سوی وی گسیل داشت. آن دو حضرت (ع) را فرا خواندند که کُشندگان عثمان بن عفان را تسلیم کند تا به قصاص خون وی، کشته شوند و بدین‌سان، کار مردم سامان یابد و از جنگ، پیشگیری شود. هرچند معاویه می‌دانست که حضرت علی (ع) چنین نخواهد کرد لیکن می‌خواست نزد شامیان گواهی داده شود که امام (ع) از تسلیم آن افراد و بیزاری جستن از ایشان سر باز زده است. بدین ترتیب راه باز می‌شد تا معاویه ادعا کند که علی (ع)، عثمان را کشته است و آن‌گاه خشم شامیان بر حضرت امیر (ع) افزایش می‌یافت و در جنگ و دشمنی با وی نیز خشمگین‌تر و دیده‌ورتر می‌شدند. وقتی آن دو نزد امام (ع) رسیدند و خواست معاویه را به وی ابلاغ کردند، حضرت هیچ یک از آن خواسته‌ها را نپذیرفت. سپس ابوهریره به شام

بازگشت و معاویه به وی فرمان داد که مردم را از آنچه میان وی و علی (ع) گذشته، آگاه سازد. (بلاذری ۱۹۷۴: ج ۳، ۲۰۵)

اولین پاسخ حضرت به این اتهام، این است که کشته شدن عثمان، سنت و قضا و قدر الهی و اجتناب ناپذیر بوده است چرا که عملکرد عثمان چنین سرنوشتی را برای او رقم زده است. حضرت در یکی از خطبه‌های خود خطاب به مردم کوفه، جریان قتل عثمان را چنین توضیح می‌دهد که: «لَوْ أَمَرْتُ بِه لَكُنْتُ قَاتِلًا أَوْ نَهَيْتُ عَنْهُ لَكُنْتُ نَاصِرًا غَيْرَ أَنْ مَنْ نَصَرَهُ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَقُولَ خَذَلَهُ مَنْ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ وَمَنْ خَذَلَهُ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَقُولَ نَصَرَهُ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَأَنَا جَامِعٌ لَكُمْ أَمْرَهُ اسْتَأْثَرَ فَاسَاءَ الْأَثَرَةَ وَجَزَعُنْمُ فَاسَأْتُمْ الْجَزَعَ وَاللَّهِ حُكْمٌ وَقَعَ فِي الْمُسْتَأْثِرِ وَالْجَزَاعِ». (نهج البلاغه، خطبه ۳۰)

اگر به کشتن او فرمان داده بودم، قاتل محسوب می‌شدم، و اگر آنها را باز می‌داشتم از یاورانش به شمار می‌آدمم اما کسی که او را یاری کرده نمی‌تواند بگوید از کسانی که دست از یاریش برداشتند بهترم، و کسانی که دست از یاریش برداشتند نمی‌توانند بگویند یاورانش از ما بهترند، من جریان «عثمان» را برایتان خلاصه می‌کنم: استبداد ورزید، چه بد استبدادی، و شما ناراحت شدید و از حد گذراندید و خداوند در این مورد حکمی دارد که در باره «مستبدان» و «افراط‌گران» جاری می‌شود (و هر کدام به واکنش اعمال نادرست خود گرفتار می‌شوند).

در حقیقت علت اینکه حضرت در نامه‌های خود به معاویه، جریان قتل عثمان را یک سنت و قضا و قدر الهی می‌دانسته‌اند که چاره‌ای از آن نبوده، همین مطلب است. همچنین حضرت در خصوص مطالبه قاتلان عثمان با چندین عبارت به معاویه پاسخ می‌دهند:

الف) لزوم بیعت معاویه با حاکم جامعه اسلامی و حضور نزد او به جهت تشکیل دادگاه برای محاکمه قاتلان عثمان.

تأکید حضرت بر اینکه لازم است معاویه نیز همچون دیگر افراد جامعه اسلامی ابتدا بیعت کند و زعامت و حکومت حاکم بر حق جامعه اسلامی را بپذیرد،

روشن‌ترین و منطقی‌ترین پاسخی است که به چنین ادعایی می‌توان داد چرا که برای دو مدعی و مخالف، حاکمی لازم است و امام(ع) آن روز، حاکم برحق بوده و معاویه حق نداشته گروهی از مهاجران و انصار را از او مطالبه کند تا به وی تسلیم کند و او بدون محاکمه آنها را بکشد، بلکه او باید سر به فرمان امام به عنوان قاضی دادگاه نهاده و احکام او را هم در مورد خود و هم در مورد دیگران جاری بداند تا دیگران را به محاکمه بطلبد، چه به سود و چه به زیان وی باشد.

ب) یکی دیگر از پاسخ‌های حضرت به معاویه مبنی بر خونخواهی عثمان و طلب اجرای حکم خدا در رابطه با آنان این است که حضرت با اظهار تعجب از نوع عملکرد معاویه و اقدامات او بیان می‌کند که هرچند محور سخن معاویه در ظاهر خونخواهی عثمان است اما وی به گونه‌ای عمل می‌کند که خلاف این مطلب را نشان داده و شواهد، حکایت از تلاش معاویه برای دست یافتن به حکومت و شورش در برابر امام عادل است و چه قدر فاصله است بین این دو محور. شاید بتوان گفت یکی از دلایلی که حضرت مکرراً معاویه را به گذشته ننگین خود ارجاع داده و مشابهت‌هایی را بین عملکرد او با خاندانش بیان می‌کند، این باشد که آنان نیز به دلیل انکار حقانیت پیامبر(ص) و آرزوی باطلی که همواره در سر می‌پروراندند برای احیای مجدد فرهنگ جاهلیت و حکومت بر قبایل، جان و مال خود را در راه آن صرف می‌کردند، در واقع به شقاوت دست یافتند و دین و دنیای خود را از دست دادند و رفتار و عملکرد معاویه نیز بیانگر این است که همچون آنان است.

ج) پاسخ دیگر اشاره حضرت به روابط خویشاوندی بین عثمان و معاویه و همچنین عهد و پیمانی که بین آنها بوده است و اینکه معاویه، به عنوان نماینده عثمان در شام حکومت می‌کرده و عثمان چندین مورد از معاویه درخواست کمک و نیروی نظامی می‌کند ولیکن معاویه تعلل ورزیده و به عبارتی نسبت به عثمان خیانت می‌کند. حضرت در یکی از نامه‌های آخر خود به معاویه به این

نکته ریز که کم‌تر کسی بدان توجه کرده است، اشاره می‌کند و در واقع معاویه را عامل اصلی قتل عثمان می‌داند و پس از رفع شبهات موجود در رابطه با قتل عثمان اکنون این معاویه است که خود در معرض اتهام واقع شده است چنانکه حضرت (ع) در خطبه‌ای می‌فرماید: «وَإِنَّهُمْ لَيَطْلُبُونَ حَقًّا هُمْ تَرَكَوهُ وَ دَمًا هُمْ سَفَكُوهُ فَلَنْ كُنْتُ شَرِيكُهُمْ فِيهِ فَإِنْ لَهُمْ لَنْصِيبُهُمْ مِنْهُ وَلَئِنْ كَانُوا وَلَوْهُ دُونِي فَمَا التَّبِعَةُ إِلَّا نَدَاهُمْ وَإِنَّ أَعْظَمَ حُجَّتِهِمْ لَعَلَىٰ أَنفُسِهِمْ». (نهج البلاغه، خطبه ۲۲) آنها حقی را مطالبه می‌کنند که خود آن را ترک گفته‌اند، انتقام خونی را می‌خواهند که خود ریخته‌اند، اگر (در ریختن این خون) شریکشان بوده‌ام، پس آنها نیز سهیم‌اند و اگر تنها خودشان مرتکب شده‌اند، کیفر مخصوص آنهاست. مهم‌ترین دلیل آنان به زیان خودشان تمام می‌شود.

اتهام عدم صحت بیعت عمومی مردم با حضرت (ع)

نکته درخور توجه در خصوص اتهاماتی که معاویه در نامه‌های خود خطاب به امیرالمؤمنین (ع) مطرح می‌کرده است اینکه این اتهامات، دارد سیر تاریخی و به ترتیب از مهم‌ترین تهمت که همان تهمت قتل طلحه و زبیر و مشارکت حضرت در قتل عثمان است شروع شده و به واسطه جواب حضرت (ع) و منکوب شدن معاویه، وی تلاش کرده مورد دیگری را برای متهم کردن حضرت پیدا کند. به عبارت دیگر، معاویه دائماً در تلاش بوده تا اتهاماتی را علیه حضرت بیان کند تا همچنان بهانه‌ای برای مخالفت و عدم بیعت با ایشان داشته باشد.

از جمله دیگر اتهامات، عدم صحت بیعت عمومی مردم با حضرت است. معاویه معتقد است نخست اینکه مردم مدینه اهل حل و عقد و شورای مسلمین نیستند که بتوانند خلیفه و حاکم جامعه اسلامی را تعیین کنند و لازم است مردم شام نیز در این شورا حضور داشته باشند و دوم اینکه به دلیل متهم بودن حضرت (ع) در جریان قتل عثمان، ایشان صلاحیت لازم برای خلافت بر مسلمین را ندارد.

معاویه پس از اذعان به عدم صحت بیعت عمومی مردم با حضرت، در نهایت مسئله مخالفت اهل شام با حکومت ایشان را دست آویز قرار می‌دهد و بیان می‌دارد که: «فإن كنت أبا حسن إنما تحارب علي الإمرأة و الخلافة، فلعمري لو صحت خلافتك لكنت قريبا من أن تعذر في حرب المسلمين، و لكنها ما صحت ليك». تو اگر ابوالحسنی، جز این نیست که برای حکومت و خلافت می‌جنگی. به جانم سوگند، اگر خلافت تو را شایسته بود، روا می‌بود که در جنگ با مسلمانان معذور شمرده شوی؛ اما خلافت، تو را شایسته نیست. (ابن ابی الحدید ۱۳۷۵: ج ۱۴، ۴۲؛ مجلسی ۱۴۱۲: ج ۳۳، ۸۰)

سیر اتهامات معاویه همچنان ادامه دارد لکن در طول دوران جنگ صفین و قبل از جریان حکمیت کلیه اتهامات و انتقادات پاسخ داده شده است به گونه‌ای که اگر انسان جستجوگر حقی به مطالعه این نامه‌ها بپردازد و از مضامین آنها آگاه شود اذعان خواهد داشت که حق با کیست و معاویه چگونه به دنبال باطل است و بر آن اصرار دارد. این پاسخگویی حضرت به گونه‌ای است که در بحبوحه جنگ صفین و قبل از جریان قرآن به نیزه کردن شامیان با حيلة عمروعاص، معاویه در نامه‌ای به حضرت متذکر می‌شود که در گذشته اشتباه کرده و اکنون به دنبال صلح است: «فانی أظنك ان لو علمت و علمنا ان الحرب تبلغ بك و بنا ما بلغت، لم نجنها علی أنفسنا، فانا و ان كنا قد غلبنا علی عقولنا، فقد بقى لنا منها ما ينبغي ان نندم علی ما مضى و نصلح ما بقى، و الآن فقد تنهياً لنا أن نصلح ما بقى و ندع ما مضى». (دینوری ۱۳۷۱: ۱۸۷؛ منقری ۱۳۷۰: ۴۷۱؛ دینوری ۱۳۸۰: ج ۱، ۱۳۸؛ کوفی ۱۳۷۹: ج ۳، ۱۵۵؛ مجلسی ۱۴۱۲: ج ۳۳، ۱۲۹؛ مسعودی ۱۳۷۴: ج ۳، ۲۲) «من گمان می‌کنم اگر می‌دانستیم جنگ چه سختی‌هایی را بر ما و شما فرود خواهد آورد هرگز به اینجا نمی‌آمدیم و بر خود چنین ستمی روا نمی‌داشتیم، هر چند دیگران بر عقل ما پیروز شدند [اگر چه در گذشته عقل ما پوشیده شده بود] ولی هنوز چیزی از آن باقی مانده است و شایسته است که بر گذشته پشیمان شویم و نسبت به آینده اصلاح کنیم ولی می‌توانیم پس از این، بدانچه باقی مانده سازش کنیم.»

همچنین سپس با تحریک احساسات انسانی حضرت(ع) مبنی بر کشته شدن بسیاری از مسلمانان و صحابه پیامبر(ص) سعی بر این دارند که حضرت را از ادامه جنگ منصرف کنند و مجدداً از ایشان درخواست صلح دارند: «و قد قتل فیما بیننا بشر کثیر و أنا أتخوف أن یکون ما بقی أشدّ مما مضی، فهل لک فی أمر لنا و لک فیه حیاة و عذر و براءة و صلاح للأمة و حقن للدماء و ألفة للذین و ذهاب للضغائن و الفتن» افراد بسیار میان ما کشته شدند و من بیم دارم که آنچه در پیش است، سخت‌تر از گذشته باشد. آیا تن می‌دهی به کاری که در آن برای ما و تو، زندگانی و حجت و پرائت باشد و امت را سامان دهد، خون‌ها را پاس دارد، میان دینداران اُلفت برقرار سازد، و کینه‌ها و آشوب‌ها را از میان ببرد؟. (منقروی ۱۳۷۰: ۴۹۴؛ دینوری ۱۳۷۱: ۱۹۲) این عبارت در واقع گویای شکست معاویه و قبول کردن حاکمیت ایشان است و درخواست حکومت شام و نامه‌های متعدد و مکرر در بجهت جنگ، در واقع بیانگر عجز و انابه معاویه و ذلت او می‌باشد.

انتقادات

معاویه در نامه‌هایش به امام(ع) به دنبال بیان مطالبی بوده است که در نگاهی سطحی و اولیه به عنوان عیوب و انتقاد به حضرت جلوه می‌کند، لکن در حقیقت این‌گونه نیست و حضرت(ع) با بصیرت و آگاهی به این جریان، به صورت مفصل این عیوب را از خود رفع کرده و حتی در مواردی به خود معاویه باز می‌گردانند و انتقادات وارده را متوجه او می‌کنند. برای مثال می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

اشاره به دوستی بنی امیه و بنی هاشم

معاویه از الفت و اجتماع قدیمی بین بنی هاشم و بنی امیه به کرات در نامه‌های خود سخن می‌گوید و در واقع خواسته است پاسخی به دیگران بدهد که مرتب شأن و سابقه تاریخی حضرت امیر(ع) را به معاویه گوشزد می‌کرده‌اند و هم اینکه شأن خود

را بالا بیاورد. مانند: «فإنا كنا نحن و إياكم يدا جامعة، و ألفة أليفة، حتى طمعت يا بن أبي طالب فتغيرت و أصبحت تعد نفسك قويا على من عاداك بطعام أهل الحجاز، و أوباش أهل العراق و حمقى الفسطاط و غوغاء السواد». ما و شما قدرت واحد و جمع متحدی بودیم تا اینکه ای پسر ایطالب طمع کردی و تغییر یافتی و پنداشتی بوسیله اراذل اهل حجاز و اوباش اهل عراق و احمقهای فسطاط (مصر) و عوام و هوچی بازهای جنوب عراق قادری بر دشمنان چیره شوی. (دینوری ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۱۰۱)

امام (ع) پس از پذیرش ادعای معاویه نسبت به قدر مشترک فی مابین یعنی الفت و اجتماع پیش از اسلام، از چند جهت، جدایی بین بنی امیه و بنی هاشم و اختلافات هر دو را یادآور شده است: «فإنا كنا نحن و أنتم، على ما ذكرت، من الألفة و الجماعة، ففرق بيننا و بينكم أمس إنا آمننا و كفرتم، و اليوم إنا استقمنا و فتنتم». درست گفتمی، ما و شما در گذشته همچون دست‌های یکپارچه بوده‌ایم، ولی وقتی خداوند محمد (ص) را برانگیخت، جدایی نیز میان ما و شما آغاز شد. ما ایمان آورده‌ایم و شما کفر ورزیدید و امروز ما پایدار ماندیم، و شما به آشوب و فتنه پرداختید (محمودی ۱۳۷۶: ۸۴۲؛ نامه ۶۴؛ تقفی کوفی ۱۳۷۳: ۱۷۸؛ یزدی ۱۳۸۳: ص ۹۴؛ طبری ۱۳۷۵: ج ۲، ۶۲).

توضیح این مطلب اینکه:

الف) امام (ع) در آغاز اسلام در میان جمعی از خویشاوندان خود اسلام آورد، در حالی که معاویه و خاندانش در آن وقت کافر بودند و به هنگام فتح مکه، به اجبار و اکراه اسلام آوردند که حضرت در چندین نامه به عبارت «طلقاً» صراحتاً اشاره می‌کند.

ب) امام (ع) و خاندان بنی هاشم پیوسته در راه دین پایدار بودند، در صورتی که معاویه و خاندانش منحرف بودند و در همه حال به دنبال ضربه زدن به اسلام و ایجاد تفرقه و نفاق در جامعه بوده‌اند.

ج) هر کس از خاندان بنی هاشم و اهل بیت اسلام می‌آورد از روی میل باطنی بود، در صورتی که از خاندان معاویه کسی مسلمان نشد، مگر پس از قوت گرفتن اسلام و از روی جبر و این هنگامی بود که گروهی از اشراف عرب در کنار پیامبر (ص) گرد آمده بودند.

د) همچنین حضرت عبارت معاویه را که وانمود کرده که از جمله مهاجران است، تکذیب کرده و می‌فرماید: «وَذَكَرْتَ أَنْكَ زَائِرِي فِي الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، وَقَدْ انْقَطَعَتِ الْهَجْرَةُ يَوْمَ أُسْرِ أَخُوكَ». یعنی به هنگام فتح مکه و اسلام آوردن اجباری معاویه و خاندان وی، دیگر هجرت معنی ندارد. بنابراین، نام مهاجران بر ایشان، صادق نیست و امام (ع) این اجبار ابوسفیان و خاندانش برای حضور نزد پیامبر (ص) و اسلام آوردن را به اسارت تعبیر کرده است، یعنی به معاویه گوشزد می‌کند که شأن وی و خاندانش این بوده که نخست می‌بایست اسیر شوند تا اسلام بیاورند، پس چگونه با این وصف، ادعای هجرت دارند. (ملحم ۱۳۸۶: ۴۴۲؛ نامه ۶۴؛ ثقفی کوفی ۱۳۷۳: ۱۷۸؛ یزدی، ۱۳۸۳: ۹۴؛ طبری، ۱۳۷۵: ج ۲، ۶۲).

همچنین حضرت در یکی از خطبه‌های خود در رابطه با کینه قریش با ایشان می‌فرماید: «مَا لِي وَلِقْرِيشِ وَاللَّهِ لَقَدْ قَاتَلْتُهُمْ كَافِرِينَ وَلَأَقَاتِلُهُمْ مُقْتُونِينَ وَإِنِّي لَصَاحِبُهُمْ بِالْأَمْسِ كَمَا أَنَا صَاحِبُهُمْ الْيَوْمَ وَاللَّهِ مَا تَنْقُمُ مِنَّا قَرِيشٌ إِلَّا أَنَّ اللَّهَ اخْتَارَنَا عَلَيْهِمْ فَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي حِيزِنَا». (خطبه ۳۳) «مرا با قریش چکار، به خدا سوگند هنگامی که کافر بودند با آنها جنگیدم و هم اکنون که فریب خورده‌اند با آنها مبارزه می‌کنم. دیروز همراهشان بودم چنانکه امروز نیز با آنها مصاحبم. سوگند به خدا قریش از ما انتقام نمی‌کشد جز به این خاطر که خداوند، ما را از میان آنان برگزیده (و بر آنان مقدم داشته است) ما هم آنها را، در زمره خویش شناختیم.»

انتقاد به روحیه جنگ‌طلبی امام (ع)

معاویه پس از جریان جنگ جمل و کشته شدن طلحه و زبیر، این مسئله را برای مردم شام مکرراً مطرح می‌کرد که حضرت، فردی جنگ‌طلب بوده و سابقه تاریخی

او در صدر اسلام بیانگر این مطلب است لذا علت مخالفت ایشان با معاویه نیز به این دلیل است. از طرفی معاویه با تهدید مکرر حضرت مبنی بر جنگ نظامی با ایشان، روحیه جنگ‌طلبی خود را در نامه‌ها نشان داده است مانند: «فما اعظم الرین علی قلبک، و الغطاء علی بصرک، و الشره من شیمتک، و الغدر من سجیتک فشمرب للحرِب، و اصبر للضرب، فو الله لیرجعن الامر الی ما علمت». (ابن ابی الحدید ۱۳۷۵: ج ۱۶، ۱۳۵؛ حسینی خطیب ۱۳۶۷: ج ۳، ۳۰۴؛ کوفی ۱۳۷۹: ج ۲، ۵۳۷)

«کثرت گناه دل تو را پوشیده است و بصیرت تو را محجوب گردانیده. برده بر چشم تو افتاده است، حرص و شره عادت تو است و شکستن عهد از سیرت و سبیت تو. میان من و تو سخنی نمانده است، جنگ را ساخته باش و دل بر طعن و ضرب بنه و عاقبت این کار و خاتمت این گفتار چنان خواهد بود که تو می‌دانی.»

امام (ع) در موارد متعددی در برابر تهدیدات معاویه مبنی بر جنگ طلبی و لشگرکشی علیه حضرت، مقابله به مثل کرده و با عباراتی رساتر شخص معاویه را تهدید به کشته شدن همچون دیگر اعضای خاندانش در طول تاریخ اسلام کرده است. عبارات متعدد حضرت مبنی بر اینکه خاندان معاویه قبلاً در جنگ‌های علیه پیامبر (ص) شرکت داشته و به دست حضرت (ع) کشته شده‌اند و حتی نام بردن از تک تک ایشان همچون عتبه، جد معاویه و ولید بن عتبه، دائی معاویه و حنظله بن ابوسفیان برادر معاویه که توسط حضرت کشته شده‌اند و همچنین تهدید مستقیم معاویه به جنگ، نمونه‌هایی از این سبک پاسخ دادن به معاویه است.

برای مثال عبارت: «فَإِنْ كَانَ فَيْكَ عَجَلٌ فَاسْتَرْفِهِ فَإِنِّي إِن أُرُرَكَ فَذَلِكَ جَدِيرٌ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ إِنَّمَا بَعَثَنِي إِلَيْكَ لِلنَّقْمَةِ مِنْكَ» یعنی اگر شتاب در جنگ داری، آرام بگیر، زیرا اگر من با تو دیدار کنم، آن دیداری شایسته خواهد بود که خداوند برای انتقام گرفتن از تو مرا برانگیخته است، نمونه‌ای از این‌گونه تهدیدهای حضرت به معاویه می‌باشد. (دینوری ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۱۰۱؛ جعفری ۱۳۷۶: ۸۴۲؛ نهج البلاغه: نامه

۶۴؛ ثقفی کوفی ۱۳۷۳: ۱۷۸؛ یزدی ۱۳۸۳: ۹۴؛ طبری ۱۳۷۵: ج ۲، ۶۲)

نتیجه‌گیری

معاویه، پیش از آغاز درگیری مستقیم نظامی با حضرت امیر(ع)، جنگ تبلیغاتی فراگیری را برابر او برانگیخت. به استناد آنچه از تحلیل محتوای مکتوبات معاویه و تأکید بیش از حد او بر مردم و جامعه اسلامی و استفاده ابزاری از آنها بر اساس شیوه‌های سیاسی معمول در دنیا بر می‌آید، هدف او از این نبرد آن بود که زمینه اجتماعی را برای درگیری مستقیم نظامی آماده سازد، چنان که در این جنگ، دو روش سخنرانی برای مردم شام و نامه‌نگاری با ایشان را هم‌زمان و در کنار نامه‌نگاری با حضرت علی(ع) به کار گرفت.

در این رویکرد، یکی از هدف‌های معاویه در نبرد تبلیغاتی‌اش آن بود که امام (ع) را به بدگویی از دو خلیفه نخست وادارد تا آن را دستاویزی سازد برای اینکه وی را در پیشگاه افکار عمومی به حصار افکند و در تنگنایش اندازد و میان یاران و پیروانش تفرقه پراکند.

همچنین معاویه بر آن بود که از رهگذر نبرد تبلیغاتی، به عمومی بودن و گستردگی دامنه بیعت مردم با ایشان، آسیب رساند چرا که برای هیچ یک از خلفای پیشین چنین بیعت عمومی پیش نیامده بود. لذا چنین وانمود می‌کند که بیعت نکردن شامیان با امام (ع)، نشان دهنده مشروع نبودن خلافت حضرت است و به همین دلیل پیوسته مسئله اشتباه کردن مهاجرین و انصار اهل مدینه و بر حق نبودن ایشان برای انتخاب خلیفه و تأکید بر حضور شامیان در شورای مسلمین، را مطرح می‌کند.

معاویه کاملاً آگاه بود که حضرت علی(ع) از پشتوانه‌ای ارزشمند و سابقه‌ای بسیار نیک در دین داری بهره‌مند است و از این رو، نمی‌تواند با او رویارویی کند، مگر آنکه قداست ایشان را نزد افکار عمومی در هم کوبد و حریمش را در پیشگاه عواطف مردم بشکند؛ آن هم از طریق تبلیغات عمومی و انبوه توسط عناصری گمراه و فریبکار. نامه‌نگاری‌های معاویه با امام (ع) گامی در این مسیر بود که بعدها با دشنام‌دهی به امام (ع) بر منابر، در هم پیوست.

نامه‌ها و پاسخ‌های امام (ع) نه تنها معاویه را در تبلیغ حیلۀ گرانه‌اش بر ضد آن حضرت (ع) ناکام کرد، بلکه به سندی تاریخی در اثبات حقایق آن امام همام تبدیل شد. از این رهگذر، وی اندیشه‌ها را تابناک ساخت و مردم را بصیرت و هوشیاری بخشید، به نیکوترین شیوه از خویش دفاع کرد، حجت را بر معاویه و هواداران فریب‌خورده‌اش تمام کرد و برای تاریخ و آیندگان، سندی حاوی گزارش رخدادها میان خود و معاویه بر جای نهاد.

منابع و مآخذ

- آشتیانی، محمد رضا و امامی، محمد جعفر، [بی تا]، ترجمۀ گویا و شرح فشرده‌ای بر نهج البلاغه، قم: انتشارات مطبوعاتی هدف.
- آیتی، عبدالمحمد (۱۳۷۸)، ترجمۀ نهج البلاغه، تهران: بنیاد نهج البلاغه، چاپ سوم.
- ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد (۱۳۷۵)، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه، مترجم محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشرنی
- ابن الأثیر، عز الدین أبو الحسن علی بن ابی الکریم (۱۳۷۱)، الکامل فی التاریخ، ترجمه ابو القاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- ابن حزم (۱۴۰۳ق)، جمهره أنساب العرب، تحقیق لجنة من العلماء، بیروت: دار الکتب العلمیة، ط الأولى
- ابن دحیه کلبی، عمر بن حسن (۱۹۹۸م)، أعلام النصر المبین فی المفاضلة بین أهلی صفین، تصحیح محمود محمد طنحاحی، تحقیق محمد امحزون، بیروت: دارالغرب الاسلامی، چاپ اول.
- ابن عبد ربه، ابو عمر احمد بن محمد (۱۴۲۰ق)، العقد الفرید، تصحیح احمد امین و ابراهیم الانباری، قاهره.
- ابن کثیر الدمشقی، أبو الفداء اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷)، البدایة و النهایة، بیروت: دار التکر.

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: انتشارات دار صادر
- ابو مخنف ازدی، (لوط بن یحیی (۱۴۲۳ق)، *الجممل و صفین و النهروان*، با تصحیح حسن حمید سنید، لندن: مؤسسه دارالاسلام، چاپ اول.
- باردن، لورنس (۱۳۷۵)، *تحلیل محتوا*، ترجمه ملیحه آشتیانی و محمد یمنی دوزی، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی
- بحرانی، میثم بن علی بن میثم (۱۳۷۵)، شرح نهج البلاغه، ترجمه قربانعلی محمدی مقدم و علی اصغر نوایی یحیی زاده، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- بلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر (۱۹۷۴ق)، *انساب الأشراف*، تحقیق محمد باقر المحمودی، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ج اول.
- تاجیک، رضا (۱۳۸۱)، *گفتمان و تحلیل گفتمان* (مجموعه مقالات)، تهران: انتشارات فرهنگ گفتمان.
- ثقفی کوفی، ابو اسحاق ابراهیم بن محمد (۱۳۷۳)، *الغارات*، ترجمه عزیز الله عطاردی، تهران: انتشارات عطارد.
- جانی پور، محمد (۱۳۸۸)، *جنگ صفین بر اساس تحلیل محتوای مکاتبات امیرالمؤمنین (ع) و معاویه*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (ع).
- جعفری، محمد تقی (۱۳۷۶)، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هفتم.
- حسینی خطیب، سید عبد الزهراء (۱۳۶۷)، *مصادر نهج البلاغه و أسانیده*، بیروت: دار الزهراء.
- دشتی، محمد (۱۳۶۸)، *روش‌های تحقیق در اسناد و مدارک نهج البلاغه*، قم: نشر امام علی.
- دینوری، ابن قتیبه (۱۳۸۰)، *الإمامة و السياسة المعروف بتاريخ الخلفاء*، ترجمه سید ناصر طباطبایی، تهران: ققنوس.

- دینوری، ابو حنیفه احمد بن داود (۱۳۷۱)، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، چ چهارم.
- رشاد، علی اکبر (۱۳۸۰)، دانشنامه امام علی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵)، تاریخ طبری: تاریخ الامم و الملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، چ پنجم.
- عزتی، مرتضی (۱۳۷۶)، روش تحقیق در علوم اجتماعی، تهران: موسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تربیت مدرس، چاپ اول.
- فیروزان، توفیق (۱۳۶۰)، روش تحلیل محتوا، تهران: انتشارات آگاه.
- کریندورف، کلوس (۱۳۷۸)، مبانی روش شناسی تحلیل محتوا، ترجمه هوشنگ نائینی، تهران: انتشارات روش.
- کوفی، ابن اعثم (۱۳۷۹)، الفتوح (فتوحات امام علی در پنج سال حکومت)، ترجمه احمد روحانی، تهران: انتشارات دارالهدی.
- کیوی، ریمون و کامپنهود، لوک وان (۱۳۸۱)، روش تحقیق در علوم اجتماعی، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران: انتشارات توتیا، چاپ ششم.
- مجلسی، محمد باقر بن مولی محمد تقی (۱۴۱۲ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ع)، تهران: دارالکتب الإسلامية.
- محمودی، محمد باقر (۱۳۷۶)، نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، مصحح عزیز آل طالب، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- مسعودی، أبو الحسن علی بن الحسین بن علی، (۱۳۷۴)، مروج الذهب و معادن الجوهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ پنجم.
- ملیح، عدنان محمد (۱۳۸۶)، تاریخ نگاران عرب و فتنه کبرا، مترجم سید عباس قدیمی نژاد، فصلنامه تاریخ اسلام، شماره ۲.

- منقری، نصر بن مزاحم (۱۳۷۰)، *وقعه صفین (پیکار صفین)*، ترجمه پرویز اتابکی، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چ دوم.
- *نهج البلاغه*، [بی تا]، صبحی صالح، قم: انتشارات مؤسسه دارالهجره.
- هولستی، آل آر (۱۳۷۳)، *تحلیل محتوا در علوم اجتماعی و انسانی*، ترجمه نادر سالارزاده امیری، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- یزدی، علامه محمد حسن بن محمد ابراهیم (۱۳۸۳)، *سيف الواعظین و الذاکرین* (تاریخ تفصیلی جنگ‌های جمل، صفین و نهروان)، تحقیق و نگارش مهدی احمدی، قم: انتشارات ثقلین.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب ابن واضح (۱۳۷۱)، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ ششم.